

جهان‌شماره

کلاه

پنجشنبه ۹ آذر ۱۴۰۲

شمار

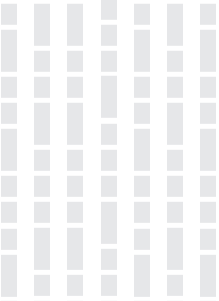
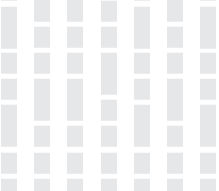
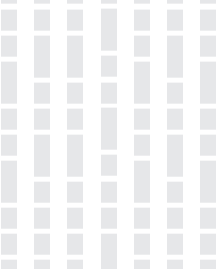
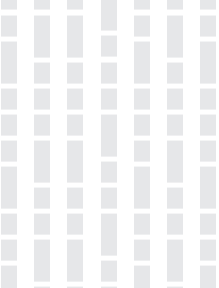
شماره ۴۰۲۱

وبسایت

WWW.FDN.IR

فدراسیون

FARHIKHTEGANDAILY



نگاهی به چشم انداز تغییرات ژئوپلیتیک منطقه

آرمان فلسطین؛ دال مرکزی آمریکازدایی



سیدمهدی طالبی خبرنگارگروه جهان‌شمار

جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی آمریکا(۲۹ سپتامبر (۷ مهر) ۱۴۰۲) مدعی شده بود که «منطقه خاورمیانه امروز ساکت‌تر از دو دهه گذشته است.» او گفته بود که «چالش‌ها باقی مانده‌اند، اما مدت زمانی که باید برای بحران و درگیری در خاورمیانه امروز صرف کنیم، در مقایسه با هر یک از پیشینیانم که به ۱۱ سپتامبر بازمی‌گردند، به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.» تنها هشت روز بعد، با عملیات طوفان الاقصی مقاومت و هلاکت بیش از ۱۲۰۰ صهیونیست، جایگاه واقعی آمریکا در منطقه غرب آسیا را به خوبی ترسیم کرد. شاید بتوان این اتفاق را یک غافلگیری دانست اما مساله عمیق‌تر اینکه حتی پس از عملیات، آمریکا هیچ نقش تعیین‌کنندگی در این منازعه نداشت و وزیر خارجه‌اش با یک دستور کار وارد منطقه شده بود و تلاش داشت مردم غزه را به صحرای سینا منتقل کند. اما این دستور کار در مصر قاطعانه رد شد و هیچ طرف دیگری نیز به آن تمایلی نشان نداد تا برای اولین بار در تاریخ درگیری اعراب و اسرائیل، دولت ایالات متحده هیچ ایده‌ای برای اینکه ممکن است روز بعد چه اتفاقی بیفتد، نداشته باشد. طوفان الاقصی اگر چه ضربه سختی به رژیم صهیونیستی زد اما در لایه بعدی واقعیت آمریکا در منطقه غرب آسیا را نیز به نمایش گذاشت. از همین رو نیز روز گذشته رهبر انقلاب در دیدار با هزاران نفر از بسیجیان به این موضوع اشاره کردند و طوفان الاقصی را «آمریکازدایی» از منطقه و بر هم زدن «جدول سیاست‌های آمریکا» دانستند تا در نهایت جدول را «محو» کنند. ایشان در این دیدار با توجه به اهمیت مسائل منطقه‌ای، طرح ۲ دولتی را «خائنانه» دانستند و با اشاره به شکست ایده خاورمیانه بزرگ آمریکا، موضع درست درباره قضیه فلسطین را برگزاری فرآندوم خواندند و در نهایت از تبلیغات دشمن برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی هم سخن گفتند. شاید دال مرکزی سخنان رهبر انقلاب، تشریح دقیق جایگاه آمریکا در منطقه بود.

جایگاه آمریکا در تحولات کجاست؟

ناکامی متحدان آمریکا و طرح‌های این کشور در غرب آسیا نتایج خوبی برای این کشور نداشته است. هرچند این طرح‌ها به ویرانی تعدادی از کشورهای منطقه منجر شده است اما عایدی چندانی نصیب واشنگتن نکرده بلکه از دل این ویرانی ها گروه‌های مقاومتی جدیدی برخاسته‌اند که گریبانگیر آمریکا شده‌اند. آمریکا برای تضمین سلطه‌مگری خود بر جهان، به نفوذ عادی در منطقه نیاز نداشت بلکه برای تحققش نیازمند تسلط همه جانبه بر غرب آسیا بود. بدون حاکم آمریکایی در بغداد و یا حضور دولتی وابسته در این شهر، با شکست توطئه علیه سوریه و یمن مانورها و عکاسی‌های دیپلماتیک و یا حتی حضور پایگاه‌های واشنگتن کم چندانی برای «تحقق قرن آمریکایی» نخواهند بود.

وضعیت آمریکا در منطقه به جایی رسیده است که امارات به عنوان یکی از گوشه به فرمان‌ترین متحدان آمریکا تحکاتی انجام داده که نافرمانی‌های بزرگی از دستورات واشنگتن به حساب می‌آیند. گام برداشتن امارات برای تقویت ارتباط با سوریه و چین در این چهارچوب قابل تحلیل است.

به‌طور خلاصه آمریکا زدایی در منطقه به معنای عدم پیروی از ابعداد نامتعارف آمریکا مانند زورگویی، اشغالگری و نفوذ است. با این حال مرادات سیاسی ادامه دارد. در هفته‌های اخیر بسیاری از تحلیل‌گران منطقه‌ای و غربی نیز در مقاله‌های خود به شکست و ناکامی سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا اشاره کرده‌اند. جورجیو کافایرو در مقاله‌ای با عنوان «شکست سیاست خارجی بایدن در خاورمیانه» در newarab نوشت: «انکار شکست‌های عمده سیاست خارجی واشنگتن در خاورمیانه به‌طور فزاینده‌ای دشوار است. دولت بایدن همچنین انرژی دیپلماتیک زیادی را برای کشفاندن عربستان سعودی به توافق ابراهیم سرمایه‌گذاری کرده است، چیزی که هیچ کارشناسی نمی‌تواند با توجه به تحولات جاری در اسرائیل و فلسطین، به زودی آن را تصویب کند.»

سلمان رفیع شیخ نیز در مقاله‌ای با عنوان «جنگ غزه خاورمیانه را از آمریکا دور می‌کند» برای «آسیا منتشیل» نوشت که ته‌اجم ۷ اکتبر به اسرائیل و متعاقب آن حمله نیروهای اسرائیل به غزه، چیزی را تشدید می‌کند که قبلاً به نظر می‌رسید دور شدن واشنگتن از خاورمیانه بود. طی ماه‌های اخیر، کشورهای خاورمیانه دست به تحرکات اساسی زده‌اند که نشان‌دهنده تغییر محتمل در روابط منطقه است؛ روابط با واشنگتن راکاهش داده و آن را با رقبای اصلی‌اش یعنی چین و روسیه گسترش داده‌اند. کشورهای رقیب ایالات متحده و همچنین خود کشورهای عربی می‌دانند که باید دیگری هاتوافقیامه ابراهیم،(توافقیانمه‌های دوجانبه درباره عادی سازی اعراب و اسرائیل) و همچنین هر گونه عادی سازی سیستماتیک با اسرائیل لغو شده است. در یک لحظه ظاهراً پیشرفتی که قدرت‌های غربی داشتند معکوس شد. از نظر سیاست خارجی، واشنگتن در سال‌های آینده باید با پیامدهای این درگیری مقابله کند. این شکاف فزاینده متناسب با زمانی که ایالات متحده برای متقاعد کردن اسرائیل برای توقف آتش صرف می‌کند، به افزایش خود ادامه خواهد داد.

برخلاف ناکامی ایالات متحده در پیشرفت، عربستان سعودی و ایران، اکنون به نظر می‌رسد که اشتراکات بیشتری در برابر اسرائیل و فلسطین داشته باشند تا با واشنگتن. آنها هر دو ارتش اسرائیل را نیروی اشغالگر «غزه نامیده‌اند. سایر کشورهای بزرگ خاورمیانه، از جمله امارات متحده عربی، از پذیرش توضیحات جو بایدن، رئیس جمهور وقت آمریکا در مورد حمله به بیمارستان الاهلی العربی غزه که صدها فلسطینی در آن کشته شدند، خودداری می‌کنند.

اگرچه امارات متحده عربی یکی از امضاکنندگان توافقنامه ابراهیم است، اما مقامات این کشور می‌دانند که موضوع فلسطین تنها به قیمت شعله‌ور کردن احتمالی «بهار عربی» در داخل کشور قابل چشم‌پوشی است. در واقع، اکثر کشورهای خاورمیانه با این معضل روبه‌رو هستند؛ آنها نمی‌توانند مساله فلسطین را نادیده بگیرند، به‌ویژه اکنون که اسرائیل جنگ خود را تشدید کرده است. اگر آن را نادیده بگیرند، واکنش‌های داخلی رخ می‌دهد. همان‌طور که گزارش‌های رسانه‌ها نشان می‌دهد، اکثر شهروندان اسرائیلی ساکن امارات متحده عربی از ترس واکنش مردم، پس از حملات اسرائیل سر کار حاضر نشده‌اند؛ اگرچه دولت امرات کنترل شدیدی بر مخالفان دارد.

با توجه به این موضوع، شورای همکاری خلیج فارس بیانیه‌ای صادر و «نیروهای اشغالگر اسرائیل» را به بمب‌گذاری در بیمارستان متهم کرد. اکنون به نظر می‌رسد که خاورمیانه در حال مخالفت با ایالات متحده است. به‌عنوان مثال، در ۲۵ اکتبر، شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSC) دو قطعنامه در مورد غزه را مورد بحث قرار داد. ایالات متحده و روسیه این قطعنامه‌ها را ارائه دادند که هر دو رویکرد‌های متفاوتی را برای مناقشه ارائه کردند. قطعنامه اگر پذیرفته می‌شد، شورای امنیت را به رد حملات حماس و تأیید مجدد حق اسرائیل برای دفاع سوق می‌داد. قطعنامه روسیه اگر پذیرفته می‌شد، منجر به «آتش‌بس بشردوستانه فوری» با دوام و کاملاً مترمانه» می‌شد. مهم‌تر از آن، امارات متحده عربی با قطعنامه آمریکا مخالفت کرد و به قطعنامه روسیه رای داد. به غیر از امارات و روسیه، چین نیز از نسخه روسیه پشتیبانی کرد. با این حال، حمایت امارات از روسیه یک رویداد منفرد نیست. در هفته دوم اکتبر، یک هیات اتحادیه عرب با مقامات چینی برای فروشتاندن بحران دیدار کرد. چین بر حمایت خود از «راه‌حل دوکشوری» تأکید کرد

و متعهد شد به ارسال کمک به غزه نیز ادامه دهد

تلاش برای حمایت چین و روسیه مستقیماً با انتقاد مداوم از موضع ایالات متحده و اسرائیل تقویت می‌شود. در بیانیه مشترک اخیر چین، مصر اردن، کویت، مراکش، امارات متحده عربی، عمان، قطر و عربستان سعودی از شورای امنیت سازمان ملل خوراسته شده است که نه تنها برای آتش‌بس فشار بیارود، بلکه حمله مستقیم به موضع آمریکا را نیز انجام دهد. «حق دفاع از خود که توسط منشور سازمان ملل تضمین شده است، نقض قوانین بین‌المللی را توجیه نمی‌کند و عدم توصیف آنچه اتفاق می‌افتد به عنوان نقض آشکار حقوق بشردوستانه به منزله روشن کردن این رویه برای ادامه آن است.»

این دولت‌ها همچنین استدلال کردند که «حق دفاع از خود» برای گسترش مجازات دسته جمعی برای غزه‌ای‌ها استفاده می‌شود، که به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی گسترش درگیری به سایر کشورهای منطقه است؛ به عنوان مثال، یمن در ۳۱ اکتبر به اسرائیل اعلام جنگ کرد. این کشورها قاطعانه آمریکا را مقصر وضعیت می‌دانند که ممکن است به منافع آنها نیز لطمه بزند، به همین دلیل است که علی‌رغم برخی تلاش‌های مقامات آمریکایی، هیچ پیشروی مشترک معنی داری از سوی آمریکا و کشورهای عربی ممکن نشده است. به عنوان مثال، در آخرین مکالمه‌ای که بایدان با محمد بن سلمان، رئیس‌جمهور عربستان سعودی داشت، هر دو رهبر چیزی جز لفاظی‌های بوج از گشت‌و‌بگر یاد نکردند، زیرا آنها برای یافتن یک «صلح پایدار» توافق کردند. درحالی‌که تعریف صلح به خودی خود موضوع مورد مناقشه باقی مانده است.

واشنگتن نتوانسته کشورهای عربی را متقاعد کند و به نظر نمی‌رسد تلاش خاصی برای این هدف انجام داده باشد. با علم به اینکه تسلط چین بر منطقه در چند سال گذشته به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده است، ناتوانی واشنگتن در تأثیرگذاری بر خاورمیانه به نفع اسرائیل به فرصت دیگری برای چین و روسیه تبدیل خواهد شد تا روابط خود را گسترش دهند و روابط ایالات متحده را تحت فشار قرار دهند.

چرا طرح ۲ دولتی خائنانه است؟

طرح ۲ دولتی خائنانه توصیف می‌شود زیرا همان‌گونه که ناامش برمی‌آید، خاک فلسطین باید برای تشکیل دو دولت تقسیم شود که طی آن بخشی از خاک ملت فلسطین به دیگران واگذار می‌گردد. این صفت برای توصیف حاکمان و دولت‌هایی که از بخشی از خاک کشورشان می‌گذیند، صادق است. نام خائن بر روی فرمانرواییانی که به راحتی از خاک کشورشان گذشته‌اند، در تاریخ باقی مانده است. اطلاق خائن به برخی از شاهان قاجار به که حتی با جنگ مجبور به واگذاری زمین شده‌اند، در همین راستا صورت گرفته است. بنابراین طرح ۲ دولتی به این دلیل که بخشی از خاک فلسطین به عنوان یک کشور را به صهیونیست‌ها واگذار می‌کند، خائنانه است.

بخش دیگر خائنانه بودن راهکار ۲ دولتی، به فریب آمیز بودن آن بازمی‌گردد. راهکار ۲ دولتی را غرب و صهیونیست‌ها برای حل و فصل قضیه فلسطین ارائه نکردند بلکه هدف اصلی آنها تزریق یک آریابیشخ به ملت فلسطین بود تا آنها در رویای یک آینده فرضی، دست از مبارزه برندارند. کاهش میزان مقاومت مردم فلسطین باعث شد در سایه این فرصت، صهیونیست‌ها به سلطه‌مگری خود افزوده و تعداد شهرک‌نشینان در کرانه باختری را ۱۰ برابر کنند. اگر در دهه ۱۹۹۰ میلادی که راهکار ۲ دولتی بر اساس توافق اسلو در دستور قرار گرفت، تعداد شهرک‌نشینان صهیونیست در کرانه باختری ۹۰ هزار نفر بود، آنها امروزه به ۸۰۰ هزار نفر رسیده‌اند.

موضع شریفانده درباره فلسطین چیست؟

ایران مخالف هر نوع تصمیم‌گیری درباره فلسطین است که در آن مردم نقش نداشته یا نقش‌شان تضعیف شده است. تهران معتقد است نه قدرت‌ها و کشورهای خارجی و نه گروه‌های فلسطینی که طرفداران‌شان بخشی از مردم فلسطین هستند نمی‌توانند درباره آینده ملت فلسطین به شکل مستقیم تصمیم‌گیری کنند. بر همین اساس ایران بر «همه‌پرسی» تأکید دارد. شرکت‌کنندگان در این

خشم جهان عرب از آمریکا

عملیات مقاومت و عملکرد واشنگتن، خشم از ایالات متحده در غرب آسیا را تشدید کرده است. تظاهرات گسترده در پایتخت‌ها از امان تا منامه، صنعا تا بغداد، و ریاط تا بیروت حاکی از حمایت گسترده‌ای است که فلسطینیان در سراسر جهان عرب دریافت می‌کنند. رهبران و سیاستگذاران عرب در پاسخ به افکار عمومی در کشورهای خود چاره‌ای جز محکومیت شدید اسرائیل و ابراز حمایت از آرمان فلسطین نداشته‌اند. با توجه به تفاوت در روابط این کشورها با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، هر دولت عربی با شرایط کمی متفاوت رویه‌رو است. با این حال پویایی در سراسر منطقه بر همه آنها فشار می‌آورد تا در دفاع از فلسطینی‌ها صحبت کنند و حداقل در مورد اکثر کشورهای عربی، از انتقاد مستقیم از حماس خودداری کنند. قابل توجه بود که عربستان سعودی – که تنها چند هفته پیش با رژیم صهیونیستی درحال عادی سازی روابط بود- در واکنش به عملیات حماس، طوفان الاقصی از اسرائیلی‌ها به عنوان «نیروهای اشغالگر» یاد کرد.

همه‌پرسی تمام فلسطینی‌های ساکن در سرزمین‌های اشغالی و خارج از آن است. صهیونیست‌ها و یهودیانی نیز که از خارج وارد فلسطین شده و غاصب، نامیده می‌شوند حق مشارکت در همه‌پرسی را ندارند مگر یهودیان فلسطینی تبار با هر گرایش‌ی که به‌طور کامل غاصب‌نقلی نمی‌شوند. زیرا با وجود همراهی جمعیت‌شان با جناحیات صهیونیسم در حال تبار فلسطینی داشته‌اند.

چرا «به دریا ریختن یهودیان» تبلیغ می‌شود؟

رژیم صهیونیستی بر اساس شاخصی مانند «دموکراسی» بخشی از جغرافیای سیاسی غرب شناخته می‌شود؛ همان‌گونه که دو قاره آمریکا و اقیانوسیه بخشی از غرب تلقی می‌شوند. از نگاه غرب، تل آویو تنها دموکراسی سالم موجود در منطقه است، حتی برتر از دموکراسی ترکیه.

رده‌همه‌پرسی همزمان با ادعای وجود دموکراسی در رژیم صهیونیستی کار دشواری است. از همین رو، جریان رسانه‌ای غرب تلاش دارد با جعل، این‌گونه تبلیغ کند که هدف ایران و محور مقاومت «ریختن یهودیان به دریاست.» آنها با این تبلیغ سعی می‌کنند ضمن فرارو به جلو، بار دیگر به «مظلوم‌نمایی» روی آورده و خطر تکرار هولوکاست را به اذهان متبادر سازند. این نقشه اشکال غیردرباریی نیز دارد. صهیونیست‌ها در قالب مظلوم‌نمایی همواره در حال برسانزی «تکرار هولوکاست» هستند و همواره تکرار می‌کنند ایران با تجهیز مقاومت در اطراف فلسطین اشغالی به دنبال کشتار جمعی یهودیان است و یتهاران در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای یهودیان حاضر در فلسطین اشغالی را به وسیله آن خواهد کشت.

چرا امروز راهکار ۲ دولتی مطرح شده است؟

مطرح سازی راهکار ۲ دولتی توسط غرب در برهه کنونی چند کارکرد دارد که در نخستین مساله فوری، به دنبال پوشش شکست‌های رژیم صهیونیستی است. تل آویو هدف خود را نابودی حماس در غزه عنوان کرده بود و حالاً که این هدف محقق نشده است، غرب با صحبت از ۲ دولتی و سپردن غزه به دست تشکیلات خودگردان به دنبال عادی نشان دادن شرایط است و قصد دارد نشان دهد اهداف رژیم صهیونیستی در خصوص تغییر اداره نوار غزه در حال تحقق است. مطرح‌شدن ۲ دولتی اهداف دیگری نیز دارد. نخست تقویت «جناح سائش کار» در برابر جناح مقاومت، تا شکاف میان فلسطینی‌ها همچنان باقی مانده و مقاومت به‌طور کامل نبض ملت فلسطین را در اختیار نگیرد. از همین رو وعده تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ بار دیگر مطرح شده است.

دلیل دوم، فشار فزاینده بین‌المللی شامل جهان عرب، چین، روسیه، کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و حتی برخی از شاهان قاجار به که حتی با جنگ مجبور به قضیه فلسطین است. از نگاه این دسته از کشورها، عدم تشکیل کشور فلسطینی و تداوم جناحیات رژیم باعث وقوع عملیات ۷ اکتبر و بحران کنونی گشته و این روند‌ها باید پیگیری راهکار ۲ دولتی، معکوس شوند.

چرا قضیه فلسطین به سمت حل می‌رود؟

در داخل فلسطین مقاومت به گفتمان غالب تبدیل شده است و این روند، حمایت‌های منطقه‌ای را نیز به خود جلب کرده است. اگر فشارهای بیرونی مانند حملات به پایگاه‌های آمریکا، حمله به مواضع صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی و توقیف و ضربه به کشتیرانی بین‌المللی آنها نبود، تل آویو به زودی حاضر به آتش‌بس و توقف جنگ نمی‌شد. این فشارها و حمایت‌های بیرونی اگر به تقویت قدرت مقاومت فلسطینی و عقب‌نشینی تل آویو در جنگ منجر شد می‌تواند با افزایش فشار بر صهیونیست‌ها و غرب شرایط را برای برگزاری همه‌پرسی فراهم سازد.

طرح خاورمیانه جدید چه بود؟

طرح خاورمیانه جدید با دو هدف تو در تو طراحی شده بود. بر مبنای این طرح، رژیم صهیونیستی به قدرت منطقه تبدیل می‌شد و از این طریق امپراتوری آمریکانیز تقویت و تسلط واشنگتن بر جهان در قرن حاضر تثبیت می‌شد. طبق این طرح،

کشورهای منطقه باید تجزیه می‌شدند تا جمعیت و قدرت کمتری داشته باشند، کشورهای جدیدی بر مبنای قومیت و مذهب تشکیل شوند، قضیه فلسطین به اتمام برسد و حتی وسعت رژیم صهیونیستی افزایش یابد.

بر همین اساس کردستان به عنوان یک دولت قومی با تجزیه خاک سه کشور بزرگ و بر جمعیت منطقه یعنی ایران، ترکیه و عراق شکل می‌گرفت و هم‌زمان عراق به دو اقلیم شیعه و سنی تقسیم می‌شد. بخش‌هایی از خاک ایران و عربستان سعودی نیز به اقلیم شیعه ملحق می‌شد که دارای هویت دوگانه شیعی- عربی بود. با چنین اقدامی، مرکزیت شیعه از ایران به ناحیه جنوبی عراق منتقل می‌شد و هم‌زمان با ایجاد یکسانی میان هویت شیعی و عربی، تشیح در ایران بیش از پیش تضعیف می‌شد.

در طرح خاورمیانه جدید همچنین مدینه و مکه از خاک عربستان جدا می‌شد و در قالب «کشور حجاز» مانند کشور واتیکان در مسیحیت عمل می‌کردند. این اقدام هرچند به لحاظ جغرافیایی صورت می‌گرفت اما در بطن خود جدایی اسلام از سیاست را نیز دربرداشت. جداسازی دو شهر مقدس اسلامی و تشکیل یک کشور از آنها، برای اهمیت یافتن این دو شهر صورت نمی‌گرفت، بلکه حکایت از جداسازی دین از پیکره جهان اسلام بود و این‌گونه اقدامی کرده که تحکات و اعمال اسلامی مختص این محدوده مقدس است. واتیکان سازی از مکه و مدینه به‌یک خطر دیگر نیز به دنبال داشت. با توجه به تشکیل اقلیم شیعه و سنی در عراق و تنظیم منطقه بر منازعه شیعه و سنی، احتمال داشت پس از مدتی کربلا و نجف به عنوان دو شهر مقدس شیعیان در مقابله با تسلط اهل سنت بر مکه و مدینه وارد فرآیند واتیکان‌سازی شده و تفرقه میان مذاهب اسلامی دو چندان شود.

این برنامه ریزی نشان می‌دهد غرب به دنبال جاسازی تنش در جهان اسلام بود تا کشورهای کوچک‌تر شده اسلامی همواره درگیر منازعه با یکدیگر باشند و از رهگذر جنگ‌ها تضعیف شوند و هم‌زمان آمریکا به بهانه مدیریت تنش‌ها، وارد تنظیم روابط منطقه‌ای شود. این جنگ‌ها همچنین به فراموشی قضیه فلسطین منجر می‌شد و زمینه توسعه ارضی و سلطه منطقه‌ای تل آویو را فراهم می‌آورد.

چرا خاورمیانه جدید شکست خورد؟

شکل‌گیری و تقویت گروه‌های مقاومت در منطقه از فلسطین گرفته تا لبنان، عراق، سوریه و یمن باعث شدند طرح خاورمیانه جدید شکست بخورد. بسیاری از زیرمجموعه‌های طرح خاورمیانه جدید طبق اصول کلی آن شکل گرفته بودند، به‌گونه‌ای که داعش و جبهه النصره که برای تجزیه عراق و سوریه شکل گرفتند، بر مبنای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی ایجاد شده بودند. این گروه‌ها اما شکستی دو جانبه به طرح خاورمیانه بزرگ وارد و روند آن را وارونه کردند. به همین دلیل نه تنها کشورهای منطقه کوچک‌تر و تضعیف نشدند، بلکه با شکل‌گیری تعداد بیشتری از گروه‌های مقاومتی و توسعه آنها، محور مقاومت ایجاد شد که متشکل از چند کشور،ها، دولت‌ها و گروه است. از این رو مقاومت ضد غربی از لحاظ جغرافیایی توسعه را به‌جای کاهش تجربه کرد. ضربه دیگر محور مقاومت به خاورمیانه جدید، نقشش به عنوان خاموش‌کننده درگیری‌ها بود و موفق شد ضمن برقراری آرامش طولانی مدت در جنوب لبنان، داعش و گروه‌های تکفیری در سوریه را سرکوب کند. در ادامه نیز روابطی بر مبنای ارتباطات دولت‌های مقاوم شکل گرفت که در آن به جای درگیری، افزایش همکاری‌ها جای داشت.

هلال شیعی را چه کسی مطرح کرد؟

پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد یک هلال شیعی میان ایران، عراق، سوریه و لبنان در حال شکل‌گیری است. این سخنان موضع‌گیری شخصی یک مقام اردنی نبود و بر اساس دستور کار آمریکایی شکل گرفت. این مواضع به‌طور اساسی برای تسهیل اجرای طرح خاورمیانه بزرگ اتخاذ شدند. اتهام ایجاد هلال شیعی و مدیدن بر تنور منازعه مذهبی توان القاعده و گروه‌های بنیادگرای سنی در عراق را به‌جای نبرد با آمریکا به سمت نبرد با شیعیان عراقی منحرف کرد، حمله رژیم صهیونیستی به لبنان را با تصویب کردن به عنوان حمله تل آویو به شیعیان لبنانی مشروع ساخت و زمینه‌هایی برای اجرای توطئه جهانی علیه سوریه در سال ۲۰۱۱ فراهم کرد. حاکم اردن بعدها متوجه خطایی شد که بخشی از آن بود. او تنها بخشی از طرح خاورمیانه را می‌دانست و از ابعاد کلی آن بی‌خبر بود. اردنی‌ها بعدها و در اواخر کولاک تکفیری‌ها در سوریه متوجه شدند غرب قصد دارد احتمالاً اردن را به عنوان وچن جایگزین فلسطینی‌ها معرفی و با از بین بردن این کشور، فلسطین را در آن تاسیس کند. زمانی که در سال ۲۰۰۴ امان از طرح خاورمیانه جدید پیروی می‌کرد تنها ضدیت آن با جریان مقاومت را مدنظر داشت که به‌زعم پادشاه اردن رقیب ساختار و نرم‌افزار حکومتی وی بود. علی‌رغم افت‌وخیزی اردن اما امروز با وقایع فلسطین و حمایت تمام‌قد جریانات شیعی از ملت فلسطین در سایه خاموشی دیگران، دیگر منازعه شیعی – سنی قابلیت مطرح‌سازی مانند گذشته را ندارد و منطقه به صحنه درگیری دو گروه «طرفداران تسلیم» و «طرفداران مقاومت» تبدیل شده است.